

شست و شوی مغزی و اسباب تکفیر

شست و شوی مغزی و اسباب تکفیر

از اسباب مهم بوجود آمدن جریان های تکفیری در مصر، فشارهایی است که از سوی حکومت و دولتمردان بر هواداران و اعضای اخوان المسلمین و دیگر گروهها وارد می شد. در زندانها، با شکنجه های مختلف و با هتک حرمت باعث می شدند که زندانیان بعد از آزادی از آن به افراطی گری روی می آورند و جریان های تکفیری شکل بگیرد.

اسباب پیدایش تکفیر و طرح استکبار جهانی

اسباب و عواملی که همراه با پیدایش اندیشه تکفیر بودند و همچنین مهم ترین اصول پیشتر به طور مفصل بیان شدند. اما در این مبحث برای ادای حقی که امت در ذمه ما دارد و از باب حفظ امانتداری به مهم تری علل و عواملی که در پیدایش اندیشه تکفیر تأثیرگذار بودند اشاره می شود.

از خلال مباحث پیشین مشخص گردید که رهبران اخوان المسلمین و دیگر اعضای جوان این جماعت، که از سال 1936م. تا سال 1954م. در زندان های مصر به سر می بردند، با وجود آنکه این برهه زمانی مصادف با تأسیس دولت اسرائیل در داخل کیان امت عرب - با تمام اشتباهات تاریخی و تمدنی پیرامون آن - بود، رهبران اخوان و دیگر اعضای جماعت هرگز متعرض مسأله تکفیر حاکمان و آحاد مردم، و مسأله جماعت و بیعت یا مسأله جاهلیت، نشدند علی رغم آنکه در این مدت و در دسامبر سال 1948م. حکم ممنوعیت فعالیت این جماعت به طور رسمی صادر گردید، و تعداد بی شماری از اعضای آن دستگیر و روانه زندان ها و بازداشتگاه ها از جمله بازداشتگاه «الطور» و «هاکستب» شدند و حتی سربازان و مجاهدان این جماعت را از میدان جگ با اسرائیل خارج کرده و به بازداشت گاه بردند.

شاید سبب این باشد که حکومت های عربی، که مجری این برنامه بودند - همانگونه که مشخص و معلوم است - مستقل نبودند و انگلستان هم کشور مصر را به اشغال خود درآورده بود و از خلال حکومت های پادشاهی که یکی بعد از دیگری بر منصب قدرت می نشستند، آنجا را اداره می کرد. همچنین طبق آنچه که در دادگستری مصر مطرح گردید و مجله «الدعوة» در سال 1951 و 1977م. آن را منتشر ساخت، مشخص و معلوم بود که حکم منحل ساختن جماعت اخوان، با توصیه و طبق خواسته شرکت کنندگان در کنفرانس «فاید» و «اسماعیلیه»، که برخی از سفیران کشورهای آمریکا، انگلستان و فرانسه در آن حضور داشتند، صورت گرفت. افزون بر آن، ابزارها و شیوه های شکنجه دادن در این مدت زمانی 1936 - 1954م. همانند سال های 1954م. به بعد؛ وحشیانه و همراه با اعدام فردی یا دسته جمعی نبوده است، اما با تأسیس حکومت های ملی در کشور مصر در سال 1954م. و انعقاد معاهده میان کشور انگلستان و حکومت نظامی مصر، که برخی از سازمان های سیاسی بین المللی در آن سهیم بودند، و هنوز جوهر معاهده خشک نشده بود که کشتار دسته جمعی اخوان المسلمین در اکتبر سال 1954م. به بعد رخ داد. در این کشتار دسته جمعی از اکتبر سال 1954 تا دسامبر 1955م. 29 نفر از اعضای جماعت اخوان، در اثنای شکنجه در زندان جنگی به قتل رسیدند و

علاوه بر اعدام های سری و علنی، هزاران شخص دیگر، برای مدت ده سال به بالا به زندان همراه با اعمال شاقه محکوم شدند.

با وجود احکام صادره در مورد اعضای جماعت اخوان، با آنها نه تنها مانند زندانیان سیاسی بلکه حتی هم چون زندانیان عادی نیز رفتار نشد، علاوه بر جرایم آزار و شکنجه و قتل دسته جمعی، که تاریخ هرگز شاهد هیچ کشتار جنون آمیزی مانند آن نبوده و هیچ انسان با وجدانی آن را تحمل نمی کند، در حق آنان انجام می گرفت، که به عنوان مثال می توان به حادثه «لیمان طره» که در اولین روز ماه ششم سال 1957م. رخ داد اشاره کرد. در این روز به دسته ای از سربازان دستور داده شد تا این زندان را محاصره کنند و به سلول هایی که به اعضای اخوان المسلمین اختصاص داده شده بود وارد شوند و از پنجره ها و درب ها به سوی آنان شلیک کنند، که این اقدام وحشیانه به کشته شدن 22 نفر و زخمی شدن تعداد دیگری منجر گردید؛ و دادستانی کل با اینکه توسط عده ای از اهالی این منطقه از این ماجرا باخبر شد اما هرگز بدان توجهی نکرد. در این عملیات، اسماعیل همت با مسئول زندان ها که برای انجام این جرایم، یوزباشی محمد صبحی و ستوان عبدالعال سلوم، فرمانده نظامی زندان «ابوزعبل» و زندان سیاسی «طره» برگزیده بود، شرکت داشتند.

از شیوه های دیگر شکنجه و آزار این بود که تمام لباس های این زندانیان سوزانده شدند و با حالتی نیمه لخت به زندان «القناطر الخیریة» که جولانگاه انواع شکنجه های جدید بود، روانه گشتند. اینجا بود که زندانیان نگاه دیگری به وضعیت حاکمان انداختند و موضع گیری این سربازان را زیر سوال بردند. سربازان با وجود آگاهی از ظلم و ستم کاری که انجام می دهند، دستورات را اجرا می کردند. و آن سربازان علت بازداشت شدن آن گروه را به خوبی می دانستند که این افراد جز به جرم اصرار و تأکیدشان بر حکومت براساس قرآن کریم و احادیث نبوی روانه زندان نشده اند.

جوانان جماعت اخوان در زندان «القناطر الخیریة» نگهداری شدند اما شیوخ بزرگان اخوان به زندان های «الواحاح» منتقل شده و همان شکنجه ها را در حق آنان اجرا کردند [1] اما آن ها به خاطر تجربه و بینش فقهی که داشتند، ظلم و استبداد هرگز آنان را به تکفیر حاکمان و محکومان و انداشت. اما حکومت برای جوانانی که در زندان قناطر زندانی بودند، شکنجه گری کارکشته به نام عبدالعال سلومه که - متخصص شکنجه گری بود - را برگزیدند، وی برای همین منظور از زندان «لیمان طره» به این زندان منتقل گردید و به همراه سربازانی که از سایر نقاط کشور مصر بودند، آن جوانان را مورد انواع آزار و شکنجه قرار دادند، بنابراین برای جوانان این پرسش مطرح گردید که علل و اسباب این ظلم و شکنجه و استبداد چیست؟ آیا برای حکومت کافی نبود که حامیان و یارانش هر دانشجویی را که داوطلبانه پانزده قرش به خانواده هایی که در سال 1954م. سرپرست خود را از دست داده بودند، کمک کرده بود، به پانزده سال زندان همراه با اعمال شاقه محکوم کردند؟ آیا محکومیت پزشکان، وکلا و دانشجویان به انجام کارهای سخت همیشگی در کوهستانها، که مخالف تمامی قوانین است، کفایت نمی کند؟ حکومت از اکتبر سال 1954م. تا زمان شکست اعراب در یونان سال 1967م. انواع آزار و شکنجه را در مورد جوانان بازداشت شده در این زندان بکار گرفت.

طرح جهانی منحل ساختن جماعت اخوان

این افکار و دیدگاه ها، ذهن برخی از جوانان زندانی را به چالش کشید و اعلام کردند که استکبار جهانی با برنامه ای از پیش تعیین شده برخی از حاکمان و از جمله ارتشیان و نظامیان را در جهت منحل ساختن و کشتار جماعت اخوان المسلمین، به منظور تحت ستم و فشار قرار دادن هر مسلمانی که با آنان اظهار هم دردی نماید و یا به افکارشان - که همان بازگشت دوباره

اسلام به حکومت کشورهای اسلامی و قرارداد آن‌ها در یک دولت است - تمایل نشان دهد، به خدمت گرفته است، تا بدین ترتیب کشورهای اسلامی هم چنان تحت سیطره آنان در زمینه قانون گذاری و سیاسی و اجتماعی باقی بماند.

برای برخی از جوانان زندانی این امکان فراهم گردید تا بر کتاب‌های منتشر شده در مورد تاریخ منطقه خاورمیانه یا برخی از حوادث آن، مانند: کتاب « موجز تاریخ الشرق الأوسط » تألیف جرج کیرک که به شماره 114 از جمله زنجیره هزار کتاب توسط وزارت تربیت کشور مصر ترجمه شده بود، آگاهی یابند. در این کتاب آمد است: (کشور مصر در تابستان سال 1954م. برای مذاکره با آمریکا، به منظور دریافت کمک‌های نظامی، ابراز تمایل کرده است اما دریافت این کمک‌ها مشروط بر این گردید که در تمام کشورهای اسلامی باید قوانین و شیوه‌های قاطع بر ضد اخوان المسلمین و کمونیست‌ها اتخاذ گردد).

یکی از این جوانان همین موضوع را به آگاهی دیگر برادران هم زندانی اش رساند و گوشزد کرد که ترجمه عبارت اخیر تحریف شده به گونه‌ای که کلمه (اخوان المسلمین) حذف گردیده و عبارت (ملی‌گرایان افراطی) به جای آن نوشته شده است. همچنین این جوانان گزارش دادند که اجرای پروژه جانستون - آب رسانی رود اردن - در سال 1954م. مشروط به از بین بردن جماعت اخوان المسلمین و دیگر فدائیان گردیده است. و دیگر آن که برای همگان آشکار و روشن بود که اعمال فشار و شکنجه در مورد جماعت اخوان کشور مصر، هم زمان با تحت فشار قراردادن اعضای جماعت اخوان در دیگر کشورهای عربی و تحت فشار قراردادن جماعت اسلامی در کشورهای هند و پاکستان و اندونزی و بازداشت و زندانی کردن منادیان بازگشت دوباره اسلام به حکومت، صورت گرفت.

این جوانان از خلال تمام حوادث و گرفتاری‌ها، نتیجه گرفتند که حاکمان که به منظور تحت فشار قراردادن جماعت‌های اسلامی همکاری می‌کنند در حقیقت در جهت چیره ساختن دشمنان اسلام بر سرزمین اسلامی و زیر سوال بردن اسلام تلاش می‌کنند، یا حداقل این است که آن‌ها با دشمنان اسلام در حال همکاری هستند و به منظور باقی ماندن در حکومت، داعیان و منادیان اسلامی را قربانی منافع خویش می‌کنند. برخی از این جوانان سخنان نوشته شده، در نشریه‌های استاد حسن هضیبی، دبیر کل جماعت اخوان را دستاویز خود قرار دادند تا میان آن طرح یهودی‌امریکایی و میان واقعیت، ارتباط برقرار سازند که از جمله آن نشریات می‌توان به نشریه صادره در تاریخ یازدهم محرم سال 1374هـ - 9 سپتامبر سال 1954م. که با امضای دبیر کل جماعت اخوان المسلمین مصر منتشر شده بود اشاره کرد. در آن نشریه آمده بود: «دعوت اخوان المسلمین جهان را از خواب گران بیدار ساخت، و ارکان استعمار را به لرزه درآورد، و پای استبداد را متزلزل کرد. و از جمله بزرگترین عواملی روند دعوت را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مقاصد آن را تحریف می‌سازد، این است که استعمارگران بر علیه آن توطئه چینی نمایند، استعمارگران برای مدارا کردن با ساکنان سرزمین اشغال شده، ماهیت اسلام را به طور مستقیم مورد حمله و سرزنش قرار نمی‌دهند بلکه تهمت و افتراها را نثار جان جماعت اخوان می‌کنند و به توطئه چینی بر ضد آنان اقدام می‌نمایند». همچنین در این نشریه آمده است: «حمله مطبوعاتی ظالمانه‌ای بر ضد ما آغاز شد و حتی آیات قرآنی و احادیث نبوی مذکور در آن را خط زدند، که چاره‌ای جز تعطیل کردن آن نداشتیم. زیرا آن نشریه با این حالت و کیفیت، دیگر بیانگر موضع‌گیری‌ها و کارهای دعوت نیست. آن‌ها علاوه بر این موارد، به تحریک مردم بر ضد اخوان المسلمین اقدام کردند و مردم را فریفته خود ساختند. و روزنامه‌ها نیز - که جز آنچه حکومت آن را جایز می‌شمارد چیز دیگری نمی‌نویسند - به تشکیک مردم نسبت به سلام و احکام آن پرداختند، و خطیبان آن‌ها هم در محافل خویش، که خود را نماینده برخی از دولت

هایی که مدعی حکم بر اساس اسلام هستند به شمار می آورند، حال آن که از اسلام فرسخ ها به دور بودند، همین راه و روش را در پیش گرفتند.

غیبت رهبران اخوان

این افکار و اندیشه ها آن نوجوان را به روشنگری و طرح پرسش هایی پیرامون حکم اسلام درباره این حاکمان که آیا مسلمانند یا کافر؟ واداشت و دیگر آن که نظر اسلام درباره محکومان - آحاد مردم - که این نقشه را اجرا می کنند چیست؟

حکومت پس از قطع کردن رابطه اخوان با جامعه، نه تنها به زندانی کردن آن ها اکتفا نکرد بلکه رهبران اخوان را به زندان های صحرایی برد. و به همین دلیل بود که آن جوانان فاقد رهبری شدند و کسی که از او پیروی کنند در زندان نداشتند، و زمانی که تألیفات جدید استاد سید قطب از جمله «فی ظلال القرآن» به ویژه جز هفتم مربوط به احکام سوره انعام به دست آنان رسید، نتیجه گرفتند که جامعه در جاهلیت بسر می برد و کافر گشته است و یکایک مردم و از جمله سربازانی که مأموریت عذاب و شکنجه دادن زندانیان را در بازداشت گاه ها و زندان ها به عهده دارند هیچ، عذری ندارند زیرا خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ)

قصص: 8

برخی از اعضای اخوان که از لحاظ سنتی بزرگ تر و از فقه و بینش عمیق تری برخوردار بودند به مقابله با این افکار پرداختند و آن را محکوم کردند. اما این بینش فکری همچنان تا پایان یافتن دوره مجازات این جوانان - که ده سال بود - به قوت خود باقی ماند. آن ها در سال 1964 و 1965م. با همین آراء و افکار از زندان آزاد شدند و آن هائی را که مدت زمان محکومیت شان بیشتر از این بود، همچنان در زندان صحرایی و برخی دیگر از زندان ها نگه داشته شدند تا فرزندان و خویشاوندان آنان، به دلیل دوری راه و ناتوانی در فراهم کردن هزینه سفر، نتوانند به دیدار و ملاقات آنان بروند.

جوانان آزاد شده، سرگردان و بدون سرپناه و غرق در این افکار، باقی ماندند و نه کسی را یافتند که مسأله را برایشان موشکافی و روشن نماید و نه می توانستند با رهبران اخوان رابطه برقرار کرده و موضوع را با ایشان مطرح سازند، زیرا رهبران اخوان در زندان بسر می بردند و برقراری رابطه با آنها نیز از نظر حکومت ممنوع و دارای مجازات بود، همان گونه که سید قطب را بدین خاطر مجازات کردند.

محاکمه ها و سند مهم:

هنوز چند ماهی از آزادی زندانیان نگذشته بود که دوباره در ماه جولای سال 1965م. به طور مخفیانه و در 29 ماه اگست همان سال، به طور علنی و به دستوری که در مسکو صادر گردید بازداشت شدند. حاکم مصر در این اعلامیه، جماعت اخوان المسلمین را به تلاش برای سرنگونی رژیم حاکم متهم کرده، که در نتیجه، اداره آگاهی کل و اداره آگاهی جنائی ارتش، سرویس اطلاعاتی آن، سرویس اطلاعاتی رئیس دولت و سرویس اطلاعاتی ارتش دست به کار شدند و نزدیک به بیست هزار نفر از اخوان یا بیشتر از آن را، دستگیر و صدها زن و دختر را بازداشت کردند و همراه با مردان مورد آزار و شکنجه قرار دادند.

شایسته یادآوری است که رئیس جمهوری در بیانیه ای اعلام کرد که سرویس ها و دستگاه های مربوطه توانستند در یک شب - سال 1954م. - هجده هزار نفر را بازداشت کنند. او همچنین در تاریخ 1965/9/6 م. دستور داد تا تمام کسانی که پیشتر بازداشت یا زندانی شده بودند و همچنین افراد مضمون بازداشت شوند. پیامد این دستگیری و بازداشت این بود که نزدیک به بیست هزار نفر تا زمان اثبات برائت آن ها روانه زندان شدند که این برائت در چند

مرحله و در تاریخ 10 مایو سال 1971 م. ثابت گردید و در همین تاریخ یهودیانی که بعد از جنگ سال 1967 م. بازداشت شده بودند، به عنوان نخستین گروه آزاد شدند، سپس آن شمار اندک از کمونیست ها که نشریاتی بر علیه جمال عبدالناصر منتشر کرده و او را به نوکری برای آمریکا متهم ساخته بودند و در مرحله بعد، گروهایی که عنوان فعالان مخالف و ناراضی داشتند و در حقیقت اعضای اتحاد سوسیالیستی بودند که برخی از مسئولان را مورد نقد قرار داده بودند آزاد شدند و حکومت در مرحله آخر و به تدریج به آزاد کردن اعضای اخوان المسلمین که به مدت شش سال در بازداشت بودند اقدام کرد.

ننگ ستم و شکنجه

وسایل و شیوه های شکنجه بعداً در احکام صادره دادگاه های مصر پس از حرکت ماه مایو سال 1971 م. که به سرنگونی مراکز قدرت انجامید، مطرح گردید. به عنوان مثال در حکم صادره توسط دادگاه عالی نظامی که در روزنامه های مصر و کویت [2] چاپ شده بود آمده است: «دادگاه از روی حق و حقیقت اعلام می دارد که جرم این ادعا - شکنجه - لکه ننگی بر پیشانی دولت مصر است، پیشانی یی که از آن ننگ و عار می چکد، حکم این دادگاه پرده ای از ظلمت و تاریکی است که بر برهه ای از تاریخ سایه افکنده است، برهه ای که در آن، که عزت و کرامت انسانی مورد اهانت قرار گرفته است؛ عزت و کرامتی که اعلامیه جهانی حقوق بشر ضامن کمترین حد آن است. برهه ای از تاریخ مصر که به منظور ایجاد رعب و وحشت و روانه ساختن بی گناهان به تاریکی های زندان ها یا در جهت چاپلوسی در نزد حاکمان و مسئولان، که فقط زبان زور و شلاق در آن حاکم است، برهه ای از تاریخ مصر که شهرت زندان باستیل در فرانسه را مقایسه با شهرت زندان نظامی مصر ناچیز است، برهه ای از تاریخ مصر که انسان ها را به یاد دادگاه های تفتیش عقاید و ننگ و جنایت هایی که در آن انجام می گرفت می اندازد، برهه ای از تاریخ مصر که در آن جلادان در ابتکار و اختراع انواع وسایل و ابزار شکنجه با یکدیگر رقابت می کردند».

گواهی دادستانی کل درباره کرامت مصریان

مجلة الدعوة در شماره یازده خود در تاریخ اول جمادی الأول سال 1397 هـ - اپریل 1977 م. - مرافعه دادستانی کل و همچنین دفاعیه آن را درباره چند مورد آزار و شکنجه منتشر کرده است. مرافعه دادستانی کل به شرح زیر است: «سخنان محمد مراکبی بیانگر این است که وی شاهد عینی شکنجه دادن اسماعیل قیومی تا حد مرگ بوده است، و همو طبق اظهاراتش به طور مخفیانه از دستورات رئیس و فرمانده زندان جنگی سرپیچی کرده است. او چرا از این دستورات سرپیچی کرده است؟ او پاسخ می دهد: من به حکم مسلمان بودم خواستم از وقت استفاده نمایم چرا که طبق دستورات صادره می بایست جسد اسماعیل قیومی را در آخر شب از زندان خارج نموده و آن را دفن کنم. مراکبی بنا به حکم مسلمان بودن اش از وقت عشاء برای غسل دادن جسد اسماعیل قیومی استفاده کرد و سپس همراه با صفوت روبی و حمزه بسیونی و دیگران او را در کالسکه گذاشته و در کوهستان دفن کردند. بنابراین ای وکلای گرامی هرگز جایی برای بی توجهی و درنگ کردن وجود ندارد ... این امکان وجود دارد که شما با اطمینان خاطر این مسائل را بررسی نمایید، چرا که شما تنها افراد صلاحیت دار و آگاه از قانون و منطق و آشنا به شرایط اوضاع این سرزمین هستید، زیرا تاریخ ثابت کرده است که هرگاه این وظیفه و مسئولیت از شما سلب شود انسانیت در این سرزمین تباه گشته و کرامت انسان و آزادی و ناموسش مورد اهانت قرار گرفته و حتی جانش را از دست داده است».

دولت زندان نظامی و مسائل معاصر

دادستانی کل در بیانات خود در برابر دادگاه گفت: (وکلا محترم، مسائلی که در پیش روی شماست از جمله مسائل شگفتی ساز است. زندان نظامی در حقیقت دولت کوچکی در داخل

دولت بزرگ است. جنایاتی که این افراد متهم انجام داده اند از آنچه که پیشتر درباره دادگاه های تفتیش عقاید شنیده ام بسیار زشت تر و فجیع تر است. زندان جنگی همان باستیل جدیدی است که باید با بررسی این مسائل توسط شما متلاشی گردد و شما به عنوان امانتدار در برابر خداوند و در برابر امت مسئول هستید، زیرا فقط شما، وجدان این ملت به شمار می آید که به دفاع از آزادی و کیان وجودی آن و کرامتش می پردازد. آنان را زیر شلاق گرفتند و در چرخ فلک آویزان کردند و به ناموس و شرف شان تجاوز نمودند ... وکیلان محترم! آیا این، مورد رضایت شما است؟ شما دادستان ملت و شما حامیان ملت هستید ... آن ها می خواهند در برابر چشمان شما از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند ... اما این مسائل، خود دلیل قاطعی است بر اینکه قانون باید حاکم گردد و هیچ راهی برای اجرای قانون وجود ندارد مگر آن که شما این مسائل و حوادث را به دقت مورد بررسی قرار دهید».

ارواح شهداء و هتک نوامیس

دادستانی کل در ادامه بیانات خود گفت: «دلایل این مسائل و حوادث، صحیح و قاطع است و تو گویی که الان ارواح شهیدان را می بینم که در این سالن و بر بالای سرتان در حال پرواز هستند ... بگذارید، این ارواح در نزد پروردگارشان آرام گیرند ... تو گوئی که ناله و زاری زنان داغ دیده و کودکان یتیم را می شنوم که کمک خواهند. ای قضات مصر! انتقام این مظلومان را بگیرد ... عدالت را به مصر برگردانید ... امنیت را به مصر برگردانید ... این مسائل و حوادث را مورد رسیدگی قرار دهید، چرا که امروز و فردا کردن به سود هیچ کس نیست .. درنگ کردن با عدالتی که شما به نام خداوند امانتدار آن هستید، ناسازگار نیست، این مسائل و حوادث را مورد رسیدگی قرار دهید که خداوند با شما است ... و تنها چیزی که از شما می خواهیم این است که به ما اجازه دهید مسائلی که پیرامون این دادخواست مطرح می شود پی گیری نمایم ... البته این حق را داریم که هر سخن و هر ادعایی را که به دنبال شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت در برابر شما باشد مورد پی گیری قرار دهیم».

دادستانی کل می افزاید: «انسان مصری برای برهه ای از زمان که قانون در آن باطل و دادگاه های استثنایی و موازی برپا گردید، مورد استعمار و استثمار قرار گرفت به گونه ای که این افراد متهم را قادر ساخت تا هزاران نفر از شهروندان این سرزمین را دستگیر و مورد شکنجه جسمی قرار دهند و مردانگی و حیثیت شان را از بین ببرند و به شرف و ناموس شان تجاوز کنند و آنان را به تجاوز به همسرانشان تهدید سازند و بسیاری از آنان را به قتل برسانند. این افراد متهم، بازداشتگاه ها را به باستیل و دادگاه های تفتیش عقاید تبدیل کردند. ثروتمندان، فقیران و مشاوران از جمله علی جریشه و وکیلان از جمله شمس الشناوی و مردان عرصه تعالیم و تربیت از جمله محمد علی عبدالله و تمام افشار و گروه های جامعه حتی درجه داران آزاداندیش از جمله معروف خضری و بازرگانان از جمله عطیه القرش را مورد شکنجه قرار دادند و اسماعیل فیومی را تا زمان مرگ شکنجه دادند و سپس او را در منطقه کوهستانی دفن کردند».

جنگ فلسطین و توطئه انگلیس

دفاع از مدعیان حقوق شهروندی، علل و اسباب حقیقی پشت پرده حوادث و مسائلی را که گریبانگیر دعوت گران اسلامی گردید مورد رسیدگی قرار داد و این پرسش را مطرح کرد: «علت اصلی این حوادث چیست؟» و پاسخ داد: «این حوادث و مسائل، نتیجه نقشه هایی تروریستی و مجرمانه ای است که افراد متهم به قتل و شکنجه گری در مورد آن اتفاق نظر داشته اند و بیچارگان نمی دانستند که آن ها در حقیقت حکم دستکش و کفش چوبی دارند که بزرگان و مسئولان شان در هنگام رفتن به سرویس بهداشتی می پوشند. آرزو داشتیم که متهم شماره اول اینجا می بود تا در مورد جرم هایی که مرتکب شده است، مورد محاسبه و مجازات قرار می

گرفت).

دفاعیه، تأسیس و اهداف جماعت اخوان را مورد بررسی قرار داده و به دفاع از آن پرداخته است: اخوان المسلمین اندیشه ای است که در سال 1928م. پا به عرصه وجود نهاد. جوانی مؤمن و خداجو که مردم را با حکمت و پند و نیک به سوی اسلام دعوت می کرد، طلایه دار این جماعت بود. گمراهی و انحراف امت اسلام او را سخت آشفته ساخته بود و تنها راه اصلاح و درمان ملت را همان شیوه و درمانی می دانست که در صدر اسلام ثمربخش واقع گردید. او از روی اخلاص و پاک دلی برای ایجاد نسل مسلمانی که اسلام را به طور صحیح می فهمد، فراخواند و تبلیغ کرد و پس از گذشت بیست سال، دفاتر و شعبه های این جماعت و فعالیتش به اوج خود رسید. حسن بنا تمام فریبنده های دنیا را پشت سر گذاشت به گونه ای که حتی دشمنانش از گمراه ساختن وی مأیوس و ناامید شدند... در جنگ فلسطین در سال 1947 م. ایمان و جهاد اخوان المسلمین برای همگان آشکار و روشن گردید، و انگلیسی ها و یهودیان بدان پی بردند و ملاحظه کردند که در برابر الگوهای جدید قرار گرفته اند. اینجا بود که تمام نگاه ها به اخوان المسلمین معطوف شد و دبیر کل جماعت در سال 1948 م. تصمیم گرفت که خط مشی جماعت را تغییر دهد... برای همگان روشن گردید که آزاد سازی دره نیل و سرزمین های عربی و اسلامی و برپایی دولتی که بر اساس تعالیم و مفاهیم اسلام حکومت می کند، جزو اهداف جماعت است. جماعت با تعدیل خط مشی خود از مرحله تربیت خارج شد و پا به عرصه فعالیت سیاسی نهاد و همین جا بود که ترس دشمنان دو چندان گردید و به توطئه چینی برضد اسلام اقدام کردند.

دبیر کل جماعت در بحبوحه جنگ فلسطین در سال 1948م. از حکومت مصر خواست تا ارتش مصر در جنگ مداخله نکند، زیرا حکومت ها همیشه تحت فشار استعمار و شرایط بین المللی قرار دارند و اگر چاره ای جز مداخله ارتش در میان نباشد در این حالت می بایست که به دور از چشمان حکومت و زیر پرچم مجاهدین و داوطلبان وارد کارزار جنگ نشوند. اما سفارت انگلیس در قاهره به توطئه چینی برضد اخوان المسلمین پرداخت و در همین راستا به برخی از عناصر بیگانه در کشور مصر ابلاغ کرد تا پیام ها و نامه هایی به حکومت مصر و دیگر ادارات و سازمان ها بفرستند و در آن ها اعلام کنند: مادامی که جماعت اخوان المسلمین به فعالیت مشغول است کشور مصر هرگز شاهد آرامش و امنیت نخواهد بود، و بلافاصله در «فاید» و در وسط اردوگاه های نظامیان اشغال گر انگلیسی در «القنال» نشستی با مشارکت سفیران کشورهای اروپایی تشکیل گردید و در این نشست از دولت مصر خواستند تا جماعت اخوان المسلمین را منحل سازد.

حکومت ... و اخوان المسلمین

در دفاعیه مدعیان حقوق شهروندی آمده است: دولت مصر به جمع آوری مدارک اتهام برضد جماعت اخوان المسلمین پرداخت و آنان را به اتهام توطئه چینی و تروریسم محکوم کرد ... با مداخله نماینده وزارت کشور و به توصیه دولت در سال 1948م. مصیبت و گرفتاری جماعت آغاز شد. او برخی را محکوم به اعدام و برخی دیگر را به زندان ابد و عده ای دیگر را به چندین سال زندان محکوم کرد آن هم بعد از آن که اخوان المسلمین زمین فلسطین را با خونشان سیراب کردند ... موشی دایان در سال 1948م. و در آمریکا کنفرانسی ترتیب داد که در آن گفت: اسرائیل از طرف هیچ دولت عربی احساس خطر نمی کند، اما تنها خطری که اسرائیل از آن می ترسد یک جماعت است که آن هم به وسیله حکومت های عربی از شرش خلاص خواهیم شد.

استاد شمس شناوی می گوید: «جماعت اخوان المسلمین در سال 948م. برای جلب رضایت

انگلستان و در سال 1954م. برای جلب رضایت آمریکا منحل گردید و در سال 1965م. حاکم ستم گر برای جلب رضایت کمونیسم - و در حالی که در مسکو بسر می برد - دستور داد تا با تمام شدت و خشونت اعضای جماعت را تحت پیگرد قرار دهند.

استاد شمس شناوی پس از نقد و بررسی کتاب «الحرب النفسية» تألیف صلاح نصر که به بررسی نقشه از پیش طراحی شده بر ضد اسلام و مسلمانان پرداخته بود به مقایسه محتوای کتاب و واقعیت و اجرای عملی آن بر ضد بی گناهان در زندان جنگی و بازداشتگاه ها پرداخت و نتیجه گرفت که آزار و شکنجه بی گناهان برنامه ای است که از پیش طراحی شده بود. در دفاعیه شکنجه شدگان و شهیدان آمده است: اخوان المسلمین به روسیه و آمریکا ایمان ندارند و به همین دلیل است که آن ها را در زندان نظامی می انداختند ... جایی که سگ های چهارپا و سگ های دوپا [انسان های سگ صفت] وجود داشتند.

بی گمان متهم شماره یک، این توطئه را طراحی کرده و بی گناهان را به توطئه چینی متهم کرد ... و زمین را آکنده از جمجمه های بی گناهان ساخت و بر آن ها نشست ... او از توطئه چینی در سراسر کشور دریغ نکرد.

شمس شناوی گزارشی را که توسط بالاترین ارگان مسئول در کشور مصر در دهه شصت به منظور از بین بردن اسلام و جماعت اخوان المسلمین تدارک شده بود ارائه کرد. در تهیه این گزارش افرادی همانند عبدالحکیم عامر و زکریا محی الدین و مدیر اطلاعات و دیگران شرکت داشتند. آن ها در این گزارش تصمیم گرفتند که با تمام شیوه ها و ابزارها، اسلام و داعیان آن را ریشه کن سازند و جماعت اخوان المسلمین را متلاشی کنند. گزارش یادشده پس از ارائه به رئیس دولت، وی اشاره کرده که با آن موافق است. تو گوئی که او رئیس باند جنایتکاری است که هر قتل و شکنجه ای را تأیید می کند. در دفاعیه آمده بود: در روز قیامت عبدالناصر و بدران سخن نخواهند گفت.

استاد شمس، وکیل جماعت، حدیث پیغمبر صلّ الله علیه و آله و سلّم را یادآوری کرد که در آن آمده است: دو گروه از اهل جهنم هستند که آن ها را ندیده ام: 1- مردمانی که باشلاق هم چون دو گاو به جان انسان ها می افتند. 2- زنانی که به ظاهر پوشش دارند اما در حقیقت لخت و عریان اند ... این دو گروه وارد بهشت نمی شوند و بوی آن به مشامشان نمی رسد.

نماینده دادستانی کل میان گذشته و حاضر:

آنچه بیان شده دفاعیه دادستانی کل و دفاعیه وکلاء بود و هیچ جای شگفتی نیست که این دفاعیه با اقوال و سخنان دادستانی کل، در دادگاه های ناعادلانه ای که برای جوانان اخوان همچنین با دفاعیه وکلاء در برابر دادگاه های خصوصی که برای محاکمه اعضای جماعت اخوان المسلمین تشکیل گردید متناقض باشد، زیرا دادگاه های مزبور به آزار و شکنجه دادن متهمان و ادارکردن آنان به تسلیم شدن و فرمانبرداری از حکومت، دستور می دادند. این مسأله در هنگام محاکمه ابراهیم طیب و یوسف طلعت در سال 1954م. رخ داد. ریاست دادگاه بر عهده جمال سالم بود که از سوی ریاست جمهوری مجوز اجرای هرگونه شیوه را دریافت کرده بود و از همین رو، شلاق را نماد دادگاهش قرار داده بود. همچنین به وی اختیار تام داده شد که هرگونه مجازاتی که از نظر وی مناسب است اعمال کند و به همین دلیل، بی درنگ حکم اعدام متهمان را صادر می کرد و به وارونه خواندن سوره فاتحه و دیگر موارد تمسخرآمیز دستور می داد.

همین موضوع در دادگاه های سال 1966م. تکرار گردید. هنگامی که قاضیان نظامی این دادگاه به نام «دجوی» و «تمیمی» اعلام کردند آزار و شکنجه ای برای افراد قدیم در نظر گرفته شده در حقیقت «هلتنوی» است که برای آن ها تدارک داده ایم. علاوه بر آن، دادستانی کل به زندان جنگی فرستاده شد تا به طور مخفیانه بر آزار و شکنجه دادن متهمان نظارت کند و آن هم در

زمانی که نماینده مدعی العموم و برخی از وکلاء با تسبیح هایی که در دست داشتند. از این سوی زندان به سوی دیگر رفت و آمد می کردند و شاهد تازیانه مرگبار شکنجه بودند. در این روز برخی از متهمان را بارها شکنجه دادند، تا اعترافات وی در برابر دادستانی کل با اعترافات اش در برابر شمس بدران و گروه مجرمانه اش مطابقت کند.[3]

سرزنش کردن افراد متهم، ویژگی غالب وکلاء بود و هنگامی که استاد شوکت تونی، از اجرای این شیوه خودداری کرد او را دستگیر و به بازداشتگاه طره فرستادند و اموالش را مصادره کردند. جای شگفتی این جا است که برخی از قضات مدنی دقیقاً مانند قضات نظامی عمل می کردند و همین موضوع را می توان در دادگاه مظالم، که به دستور حکومت به بررسی موضوع بازداشت متهمان می پرداخت، شاهد بود. دادگاه مذکور به صراحت اعلام کرد که بازداشت افراد متهم، مشروع و قانونی است و به همین دلیل، هیچ دادخواستی را نپذیرفت. اجرای این شیوه از پیش طراحی شده بود تا به موضوع بازداشت مشروعیت قضائی داده شود، و بر همین اساس بود که فرد متهم بدون هیچ گونه دادخواستی بازداشت و محاکمه می گردید.

انتشار برخی از شیوه های شکنجه:

روزنامه «الأخبار» در تاریخ 1977/5/10م. گزارشی توسط استاد سامی جوهر به چاپ رسانید که در آن، رفتارهایی که با بازداشت شدگان می شد ارائه شده بود و در آن آمده بود: «هیچ کس نمی داند کجا او را بازداشت کرده اند و به کجا می برند ... روزها می گذشت... هفته ها ... و گاهی ماه ها ... و بعد از پیدا کردن واسطه و رشوه دادن، پدر متوجه می شد که فرزندش کجاست و همسر شوهرش را پیدا می کرد و فرزند پدرش را می دید و هیچ کس نمی دانست که به چه اتهام ساخته گی او را بازداشت کرده اند). وضعیت بازداشت شدگان غیر اخوانی همین بود اما هر کس از محل بازداشت اعضای اخوان سوال می کرد، فوراً به محل مجهول و نامعلومی برده می شد تا بازداشتگاه شان ناشناخته بماند.

دادستان آخرین کسی است که از ماجرا آگاهی دارد:

«دادستانی کل معمولاً آخرین کسی است که از ماجرا آگاهی می یابد ... دستگیری و تفتیش برخلاف نص قانون و بدون اجازه دادگستری کل صورت می گرفت ... و فرد متهم پس از گذشت روزها یا هفته ها یا ماه ها به دادگستری تحویل داده می شد .. به عنوان مثال، در ماجرای افراد متهم اخوان المسلمین که در اگستس سال 1965م. دستگیر شدند و توطئه یادشده در طول ماه سپتامبر در روزنامه چاپ و منتشر گردید، دادگستری کل آگاه نشد، و هیچ تحقیقی پیرامون آن انجام نداد و به هیچ یک از اعترافات که در روزنامه چاپ شده بودند، توجهی نکرد، تا این که بعد از دو ماه بازداشت، در تاریخ 3 ماه اکتبر سال 1965م. از طریق گزارش هایی که توسط پلیس مخفی جنائی ارتش به دادستانی کل ارائه گردید، از ماجرا آگاهی یافت. حال آنکه قانون تأکید می کند که متهم پس از دستگیری می بایست به دادگستری تحویل داده شود ... اما عدالت آنان همین است!».

در آن هنگام هیچ کدام از افراد دادگستری جرأت نمی کرد علّت تأخیر تحویل فرد متهم را جویا شود. در گوش آنان همیشه یک عبارت مشهوری طنین می افکند که توسط یکی از حاکمان در هنگام مباحثه با رئیس دادگستری آن وقت، احمد موسی، پیرامون دستورات مخالفت خواسته های وی با قانون گفته شد. حاکم به رئیس دادگستری گفت: «کدام قانون هرگز با دستورات مخالفت مکن» و احمد موسی به دلیل آن که مدافع قانون بود در همان روز از سمت مسئول تحقیق کناره گیری کرد.

افزون بر آن، هیچ کدام از افراد دادگستری جرأت اثبات جراحات وارده به متهم، در اثر شکنجه، را نداشت، زیرا می دانست پاداش عملش کناره گیری از سازمان امنیتی دولت خواهد بود و آخر

آن که از همنشینی با سلطنت و قدرت محروم خواهد شد ... هنگامی که حسن جمعه وکیل عمومی آن وقت، در زمان بازجویی از مرحوم محمد یوسف هوایی - یکی از افراد متهم در ماجرای اخوان - ثابت کرد که دست فرد متهم در اثر شکنجه معیوب شده به گونه ای که وی نمی تواند با آن بنویسد، دیری نپایید که از سمتش برکنار گردید.

از جمله مواردی که بازرس را به شگفتی واداشت این بود که تمام اعترافات شخص متهم، به طور مکتوب تحویل داده می شد و تنها وظیفه بازرس این بود که متهم را طبق اعترافات اش، مورد بازجویی قرار دهد بدون آن که از چگونگی نوشته شدن اعترافات مذکور سوال کند. حوادث و مسائل آزار و شکنجه، از بکارگیری زشت ترین و سخت ترین روش های شکنجه بر ضد افراد متهم، پرده برداشت، آزار و شکنجه های که متهمان را به تسلیم شدن از فرمانبرداری، مجبور می کرد و آنان را به نگاشتن اعترافات تخیلی و موهوم وا می داشت.

انواع شکنجه

سرهنگ بازنشسته، نصیر الدین محمد امام، یکی از متهمان پرونده توطئه چینی در دانشکده پیاده نظام بود که علت حقیقی اتهام آن ها متدین بودن آنان و بحث و مناقشه درباره جنگ یمن بود، که آیا آن هائی که در این جنگ کشته می شوند شهید بشمار می آیند یا خیر؟ چرا که این جنگ به خاطر ترویج عقیده اسلامی صورت نگرفته و بلکه جنگی بود که در آن مسلمان برادر دینی اش را به قتل می رساند، انواع شکنجه هایی که در حق وی بکار گرفته شده اند را اینگونه شرح می دهد:

«به محض این که وارد زندان نظامی شدم متخصص شکنجه، صفوت رومی را در برابر چشمان خود دیدم که شلاق در دست داشت، در اطرافش سه نفر قرار گرفته بودند که به غول پیکرهای قرون وسطایی می ماندند و شلاق به دست بودند ... آن ها مرا در شکل دایره ای محاصره و رگبار شلاق های پیاپی نثار جانم کردند به گونه ای که از شدت شلاق ها بیهوش گشتم ... و سرهنگ پزشکی و ماجد حماده مرا کمک کردند و سپس مرا به سلولی کاملاً تاریک بردند .. و همین که سرم را به سوی سقف زندان بلند کردم، با آه و ناله گفتم: «پروردگارا» شلاق ها را یافتم که بر تنم فرو می آیند، ناگهان صدای یکی از سربازان را شنیدم که می گفت: «تو چه گفتی، پروردگارا! اینجا پروردگاری وجود ندارد و اگر هم به اینجا بیاید او را در کنارت به زندان خواهیم انداخت». و سکوت کردم ...

سپس صفوت روبی، که دارای درجه نظامی استوار اول بود، در زندان را باز کرد و دستور داد تا تمام لباس هایم را درآورم، و کاملاً لخت شوم. سپس لباسی به رنگ آبی و آغشته به خون زندانیان پیشین به من دادند تا آن را بپوشم ... مرا به خارج از سلول بردند و صفوت روبی به من گفت: الان با شخصیت بزرگی ملاقات خواهی کرد. از تو می خواهم، هر چه می دانی اعتراف کن و هیچ چیز را پنهان مکن. من که سرهنگ بودم خود را در حالتی یافتم که به استوار یکم - صفوت روبی - می گفتم: چشم، سرورم. هنگامی که وارد اتاق شدم، شمس بدران را دیدم که در پشت میزی نشسته بود و در سمت راستش مختار صالح، رئیس اطلاعات نظامی - و در سمت چپ اش، سعد زغلول عبدالکریم، رئیس آگاهی و پلیس نظامی - او درگذشته است - و در کنارش جلال الدین دیب، مسئول اجرای احکام، که به خارج فرار کرد - قرار داشتند. شمس بدران پس از بیان این که دوستان و هم قطارانم به همه چیز اعتراف کرده اند، به من دستور داد تا هر آنچه را که می دانم بر زبان جاری سازم و هنگامی که پرسیدم درباره چه چیزی سخن بگویم در حالی که من از هیچ چیزی اطلاع ندارم، احساس کردم یک چیزی به سنگینی کوه بر سرم فرود آمد که در اثر آن بر زمین افتادم و بعد از چند لحظه خودم را هم چون قربانی سربریده شده، آوریان در چرخ فلک یافتم. صدای شمس بدران را شنیدم که می گفت: هزار شلاق و

ناگهان شلاق های پیاپی بر کف پاهایم فرود آمدند و یک نفر تعداد شلاق ها را می شمرد: یک ... دو ... اندکی بعد بیهوش شدم و بعد از شماره 297 هیچ چیزی را نشنیدم؛ زمانی که به هوش آمدم خودم را در سلول یافته و دکتر حمادۀ داشت زخم هایم را پانسمان می کرد.
زنده به گور کردن:

آن روز را بدون هیچ گونه غذایی در سلول بسر بردم، روز دوم مرا به حیاط زندان بردند و شش سرباز مرا محاصره کردند! سه نفر شلاق به دست داشتند و سه نفر دیگر زنجیرهای سه سگ جنگی در دست گرفته بودند ... صفوت رومی دستور داد تا دور مجسمه ای که در حیاط وجود داشت دور بزنم تا هر گاه از کنار سربازان شلاق به دست می گذشتم، شلاق آتشین بر جزئی از بدنم فرود می آمد و هرگاه از کنار سربازان قلادۀ سگ به دست، می گذشتم سگ را رها می کردند تا تکه ای از بدنم را گاز بگیرند که بعد از چندین باز دور زدن آن مجسمه، بی هوش به زمین افتادم و هیچ چیزی را احساس نکردم.

هنگامی که چشمانم را گشودم، صفوت رومی گفت: حکم اعدامت صادر شده است هم چنان به شکیبایی و پایداری خود ادامه دادم و هرگز لب به اعتراف نگشودم ... او سپس اعلام کرد که حکم اعدامت با شلیک گلوله صادر شده است ... اما شمس - بک - دستور داد تا زنده به گور شوم. و مرا به سوی چاله ای بزرگ برد و مرا در آن انداخت و سربازان شروع به ریختن خاک کردند به گونه ای که تمام بدنم زیر خاک دفن شد ... سپس صدایی را شنیدم که دستور می داد تا مرا از آن چاله بیرون بکشند. پس از آن که مرا از چاله بیرون آوردند شمس بدران و حمزه بسیونی را در برابر چشمانم یافتم. حمزه بسیونی دستور داد تا تمام لباس هایم را درآورم و کاملاً لخت و عریان گشتم و تنها پوشش اعضای بدنم آثار زخم های شلاق بود. او به جای حساسی از بدنم اشاره کرد و شروع به خندیدن نمود و گفت: چگونه او را به نزد پروردگاران بفرستیم در حالی که هنوز یک قسمت از بدنش سالم است ... او را بسوزانید ... و بی درنگ سیگاری را روشن کردند و بدنم را با آن سوزاندند. سپس خود حمزه بسیونی به وسیله ابزار کوچکی که در دست داشت شروع به کندن ناخن دست ها و پاهایم کرد ...

سرانجام مرا روانه بیمارستان کردند و هنگامی که به هوش آمدم، حلال دپیا به نزد آمد و مرا نصیحت کرد تا اعتراف کنم ... و از وی خواستم تا هر چه دوست دارد بنویسد و من حاضر به امضای آن هستم ... عملاً آنچه را که نوشته بود امضا کردم (پایان گزارش روزنامه ای).
روزنامه الأهرام در تاریخ 11/3/1984م. از طرف دادگاه امنیتی دولت مطلبی به چاپ رسانید که در آن آمده بود: شکنجه و اذیت کردن و مجروح ساختن افراد متهم به سرنگونی رژیم و جایگزین کردن حکومت اسلامی به طور قطع ثابت شده است.

عمل شست و شوی مغزی

این شکنجه مجرمانه در صورتی که متهم اعتراف خواسته شده را امضا می کرد پایان می یافت، اما اعضای جماعت اخوان المسلمین حتی بعد از صدور احکام و در مدت زمان اجرای آن در زندان های جنگی و عادی مورد اذیت و شکنجه قرار می گرفتند. آزار و شکنجه ای که روزنامه ها آن را منتشر کردند و احکام صادره بخشی از آن را تشکیل می دهند در ارتباط با شکنجه در دوران بازجویی ها است. حال آنکه شکنجه و اذیت کردن متهمان از سال 1954م. تا سال شکست کشورهای عربی در سال 1967م. ادامه داشت. شکنجه و مجازاتی که بعدها به نام عمل شست و شوی مغزی مشهور شد و فقط در مورد زندانیان و بازداشت شدگانی که به اتهام اسلام دستگیر و زندانی شده بودند، اجرا می شد. در سال 1966م. عده ای از افسران به اتهام برنامه ریزی برای کودتا و مشهور به پروندۀ «مدرسة المشاة» دستگیر و روانه زندان نظامی شدند. آنان در خلال بازجویی مورد شکنجه قرار گرفتند. همچنین متهمان در پرونده کشیش و

پرونده افسران دفتر «المشیر عامر» از این شکنجه ها و مجازات ها بی نصیب نماندند. جوانان مسلمان زندانی از خلال تمام این حوادث و رویدادها مشاهده کردند که شکنجه اسلام گرایان به طور کلی و جماعت اخوان المسلمین به طور خصوصی، به مراتب بیشتر از شکنجه و مجازاتی است که در مورد دیگر گروه ها و جماعت ها اعمال می گردید. آنان همچنین متوجه شدند که حکومت برای انجام عمل شست و شوی مغزی، کارشناسان متخصص را بکار گرفته و این عمل مجرمانه را فقط در مورد اعضای جماعت اخوان اجرا می کرد. حقایق منتشر شده در کتاب «الحرب النفسیة» تألیف صلاح نصر در مقایسه با اعمال وحشیانه و مجرمانه ای که حکومت بر ضد جماعت اخوان بکار گرفته، بسیار اندک و ناچیز است.

شکنجه و مجازات ها در تمام مسائل و پرونده ها به محض امضای اعترافات خواسته شده، متوقف می گردید اما اعضای جماعت اخوان المسلمین پیش از بازجویی و بعد از آن و حتی بعد از صدور احکام و در خلال مدت اجرای احکام، مورد شکنجه و مجازات قرار می گرفتند. و حتی آن زندانیانی که از نظر دولت، هیچ تهمتی نداشتند از این شکنجه ها و مجازات ها بی بهره نماندند.

افزون بر آن حتی مجازات و شکنجه یهودیان و جاسوسانی که پس از شکست سال 1967م، بازداشت شدند، در مقایسه با شکنجه و رفتار وحشیانه ای که در مورد اعضای اخوان اعمال گردید، بهشت به شمار می آمد. مکاتبات و ملاقات و حتی فرستادن نامه توسط جماعت اخوان ممنوع بود و زمانی که دولت مجبور شد یهودیان را به همراه جماعت اخوان در بازداشتگاه «ابوزعبل و سپس در بازداشتگاه «طره» زندانی کند و به یهودیان اجازه مکاتبات و ملاقات دهد، ناچار مجبور گردید مکاتبات و ملاقات را برای اعضای اخوان هم مجاز بشمارد. اما هنوز از آزادی یهودیان در روز عید «جلاء» در تاریخ 16/18/1970م. زمانی نگذشته بود، که تمام موارد مذکور حتی ملاقات با اخوان ممنوع گردید. این ممنوعیت تا زمان برچیده شدن مراکز قدرت در تاریخ 15 مایو سال 1971 م. هم چنان ادامه یافت که اندکی و پیش از پاک سازی بازداشتگاه، مورد مذکور مجاز اعلام گردید.

شعار: از رفتن به مساجد اجتناب کنید

اندیشه قطع رابطه با مساجد نتیجه و پیامد آن شکنجه ها و اعمال وحشیانه ای بود که در مورد همگی بازداشت شدگان جماعت اخوان المسلمین و دیگر گروه هها و جماعت های اسلامی صورت گرفت. حکومت دستوری صادر کرد تا تمامی اعضای جماعت اخوان که پیشتر بازداشت شده بودند و تمامی افراد مظنون دستگیر شوند و در راستای اجرای این دستور حکومتی، دستگاه ها و ادارات مربوطه هر جوانی را که به نوعی اسلام و تدین خودش را آشکار می کرد و حتی آن هایی که بیشتر وقت خود را در مساجد بسر می بردند و به درخواست مبلغان جماعت «التبلیغ» - اعزامی از هند - در مساجد می خوابیدند بازداشت کردند. جماعت تبلیغ شور و شوق زیادی به گردش و سیاحت دارند و معتقدند سفر و سیاحت در روی زمین همان جهاد در راه خدا است و در راستای عمل به آیه: (فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ) چهار ماه از سال را برای همین منظور تخصیص می دهند حال آنکه آیه مذکور درباره مشرکان نازل شد و در نظر گرفتن این مهلت، به منظور پایان بخشیدن به معاهدات و پیمان هایی صورت گرفت که با آن ها بسته شده بود.

لازم به یادآوری است که این جماعت - تبلیغ - مردم را به انجام عبادات صحیح فردا می خواندند بدون آن که اشتباهات و خطاها را مورد نقد قرار دهند و به همین دلیل بود که سیاست مداران و مسئولان سیاسی هند، اجازه فعالیت در آن کشور را به آنان داده بودند و حکومت مصر نیز بعد از زندانی کردن جماعت اخوان المسلمین در سال 1954م. فعالیت این جماعت را - تبلیغ - مجاز

دانست. اما ناگهان در اگستس سال 1965م. پلیس مخفی و سرویس های امنیتی این پارسایان را در مساجد مورد تعقیب قرار داده و آنان را بازداشت و روانه زندان ها و بازداشتگاه ها کردند و حمله تبلیغاتی بر ضد آنان را شروع کردند به گونه ای که روزنامه های مصری با چاپ عنوان (فرزندانتان را از رفتن به مساجد برحذر دارید) تحت تأثیر این حمله تبلیغاتی قرار گرفته و بدان دامن زدند. روزنامه های آن روز عنوان کردند که جماعت اخوان در مساجد در کمین جوانان شما نشسته اند و آن ها را برای اهداف این جماعت بسیج می کنند، حال آن که هر آشنا و بیگانه ای می داند که روش ها و برنامه ها و هر امر مربوط به این جماعت، تحت فشار و در تنگنا بوده است و در بسیاری از اعضای جماعت از سال 1954م. به شهادت رسیده اند و اختلاف میان شیوه ها و اهداف جماعت اخوان با شیوه ها و اهداف جماعت تبلیغ، اساسی و ریشه ای است.

عملکرد ارگان ها و دستگاه های دولتی، به زندانی کردن بیش از پنج هزار تحصیل کرده در مدارس و دانشگاه ها انجامید و جوانانی را که برای اولین بار در سال 1965م. بازداشت شدند و با چشمان خود انواع شکنجه و مجازات را مشاهده کردند - که وسایل ابزارهای آن از کشورهای روسیه و آمریکا وارد می شد - به واکنش خشن واداشت. همین که آن جوانان مشاهده کردند و رفتار و برخوردی که با فعالان اسلامی صورت می گیرد و در مقایسه با انواع رفتار و برخوردی که در مورد دیگر متهمان اعمال می گردید، چه آن افسرانی که به اتهام کودتا بازداشت شده بودند و چه آن عده ای که به اتهام جاسوسی برای کشورهای بیگانه و حتی آن یهودیانی که به این دلایل یا تهمت های دیگری بازداشت شده بودند بسیار متفاوت است به گونه ای که شیوه شکنجه با آتش و زنجیر فقط بر ضد فعالان اسلام گرا اجرا می شد، اینجا بود که آن تفاوت فاحش در رفتار، جوانان اخوانی را که ده سال از عمرشان را در زندان سپری کرده و پیوسته اذیت و شکنجه شده بودند، واداشت تا مسأله کفر حاکم و کفر آحاد ملت را که با او همکاری می کنند مطرح سازند و به این قناعت فکری برسند که این ابزارها و شیوه ها، نابودی خود اسلام را مورد هدف قرار داده اند.

افزون بر آن عمل شست و شوی مغزی، که حکومت در آن برهه بر ضد فعالان اسلامی بکار گرفت، در گرایش این جوانان به اندیشه تکفیر سهم به سزائی داشت زیرا شیوه ها و شکنجه هایی که مشاهده کردند و به ویژه آگاهی یافتن آنان از برنامه دولت برای از بین بردن جماعت اخوان، موجب گردید تا آنان علاقه و گرایش بیشتری به اندیشه تکفیر نشان دهند.

برنامه دولت برای منحل ساختن جماعت اخوان، در حکم صادره توسط دادگاه مدنی جنوب قاهره، دایره شماره نهم - در تاریخ 3 مارس 1975م. موافق با 17 ربیع الاول 1395 هـ منتشر شد. حکم مذکور توسط استاد محمود عبدالحافظ هریدی به همراه استاد محمود منصور و احمد علی محمد چریشه که به آن اسباب و عوامل نیز اشاره کرده و همچنین تصمیمات هیأت مشمول در مورد بررسی شیوه های مناسب برای از بین بردن جماعت اخوان و افکارشان بیان کرده است. تصمیمات مذکور پیشتر توسط شیخ محمد غزالی در کتاب «قذائف الحق» منتشر شده که متن آن به شرح ذیل است:

متن سند مهم و محرمانه

بنا به درخواست رئیس جمهور برای تشکیل کمیسیونی بلند پایه به منظور بحث و بررسی وسایل و شیوه های مبارزه با جماعت منحل شده اخوان المسلمین و همچنین به منظور برنامه ریزی و به کار بردن بهترین شیوه ها در دو بخش اطلاعات و اداره کل آگاهی برای دستیابی به دو هدف: 1- شست و شوی مغزی جماعت اخوان 2- جلوگیری از انتشار و رواج افکار آنان در نزد دیگران، کمیسیون متشکل از افراد زیر در ساختمان اداره کل اطلاعات در «کوبری القبة»

تشکیل گردید:

- 1- جناب نخست وزیر؛
 - 2- جناب رئیس اطلاعات؛
 - 3- جناب رئیس اداره آگاهی جنائی ارتش؛
 - 4- جناب رئیس اداره کل آگاهی؛
 - 5- جناب مدیر دفتر ریاست جمهوری؛
- کمیسیون یادشده با برگزاری ده نشست پیاپی و بررسی تمام گزارش ها و بیانات و آمارهای پیشین به نتایج زیر دست یافت:
- 1- مشخص گردید که تدریس تاریخ اسلام در مدارس با شیوه قدیمی موجب برقراری ارتباط میان دین و سیاست در ذهن ناخودآگاه بسیاری از کودکان گردیده به گونه ای که گرایش به افکار جماعت اخوان را آسان ساخته است.
 - 2- متمایز کردن افراد دارای تمایلات و گرایش های دینی از افراد دارای افکار جماعت اخوان، دشوار و ناممکن است و گروه اول با افکاری افراطی و با سهولتی باور نکردنی به جماعت اخوان گرایش پیدا می کنند.
 - 3- اکثریت اعضای جماعت اخوان در خیال طهارت و پاکیزگی زیسته اند و زندگی اجتماعی مدرن را تجربه کرده اند که از این لحاظ می توان آن ها را خام و بی تجربه دانست.
 - 4- اکثریت اعضای جماعت اخوان، از توانایی فکری و صبر و پایداری بالایی برخوردار هستند که همین مسأله موجب برتری محسوس و همیشگی آنان در زمینه های علمی و عملی و فکری و اجتماعی نسبت به رقیبان آن ها گردیده است، به رغم این که بخش مهمی از اوقاتشان را در جهت فعالیت در راستای افکار نامیمون شان صرف می کنند.
 - 5- در هنگام فعالیت و عمل در محیطی که مورد قبول آنان است، واکنش های مثبت و سریع از آنها سر می زند.
 - 6- با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارند و رفت و آمد و ملاقات آن ها با یکدیگر همیشگی است و بازدید و آشنایی با یکدیگر به طور فراوان به ایجاد اطمینان و اعتماد در میان آنان کمک کرده است.
 - 7- هم نوایی روحی و توافق فکری و رفتاری در میان آنان حاکم است حتی اگر هیچ گونه ارتباطی با یکدیگر نداشته باشند.
 - 8- به رغم تمام تلاش های صورت گرفته از سال 1936م. به منظور قانع کردن عوام و خواص مردم، از این جماعت اخوان برای دستیابی به اهداف سیاسی مورد نظراش دین را بهانه و دستاویز خود قرار داده است، به دلیل بودن آنان در میان توده مردم نقش برآب شده است گرچه این برنامه نسبت به برخی از مسئولان آنان همچنان به قوت خود باقی مانده است.
 - 9- پرداختن آنان به جنگهای چریکی در جنگ فلسطین در سال 1948م. و در جنگ کانال سوئز در سال 1951م. موجب شد تا همچون قهرمانان ملی و واقعی - نه خیالی - در ذهن مردم ترسیم شوند. علاوه بر آن، بر هیچ کس پوشیده نیست که از بین بردن جماعت اخوان از آرزوهای اسرائیل و استعمارگران و کمونیسم در منطقه است.
 - 10- دوری گزیدن آنان از هر گونه افکار مخالف، موجب گردید تا با هیچ سیاست خارجی - عربیسم، کمونیسم، رابطه ای نداشته باشند که این مسأله به نوبه خود بیانگر این است که آنان نوکر و مزدور نیستند.
- با توجه به موارد پیشین، کمیسیون تصمیم گرفت که روش جدید مبارزه با جماعت اخوان باید شامل دو بند زیر باشد:

1- محو ساختن اندیشه ارتباط سیاست با دین اسلام.
2- پاک سازی و تصفیه فیزیکی، معنوی و فکری نسل کنونی اعضای جماعت اخوان.
شیوه هایی که می بایست برای دستیابی به این دو هدف بکار گرفت را می توان به صورت زیر خلاصه کرد:

یکم: سیاست پیش گیری عمومی

1- تغییر دادن روش های تدریس تاریخ اسلام و دین در مدارس و مرتبط ساختن آن دو با افکار و اندیشه های سوسیالیسم از جهت اوضاع اجتماعی و اقتصادی - نه اوضاع سیاسی - افزون بر آن، بیان مفساد و معایب خلافت به ویژه در زمان عثمانیان و همچنین پیشرفت سریع غرب پس از شکست کلیسا و به کنار گذاشته شدن آن از امور سیاست لازمه و ضروری است.
2- انجام دقیق و بررسی دقیق درباره وسایل، کتابه ها، نشریات و مقالات جماعت اخوان و مصادره و نابود کردن آنها.

3- پذیرش نزدیکان و خویشاوندان حتی درجه سوم اعضای جماعت اخوان در مناصب و وظایف نظامی، پلیسی و سیاسی مطلقاً ممنوع است، و برکناری سریع اینگونه افراد دارای آن مناصب و وظایف هستند یا منتقل کردن آنان به جایی دیگر در صورت اثبات طرف داری و حمایت آنان از جماعت اخوان، لازم و ضروری است.

4- دو چندان کردن تلاش های صورت گرفته به منظور از بین بردن اعتماد و اتحاد آنان با یکدیگر به هر شیوه ممکن، به ویژه از طریق مجبور کردن برخی از آنان به نوشتن اعتراف به جای دیگر دوستانشان و ارائه آن اعترافات و گزارش ها به دوستان شان، سپس تلاش برای جلوگیری از ملاقات آنان با یکدیگر، به گونه ای که هیچ کدام از آنان برای مدت طولانی امکان برقراری رابطه با یکدیگر نداشته باشند، تا بدین ترتیب عدم اعتماد و اطمینان آنان به یکدیگر فزونی یابد.

5- پس از بررسی دقیق موضوع افراد متدین غیرحضور در جماعت اخوان، که در حقیقت نیروی احتیاطی جماعت اخوان را تشکیل می دهند، مشخص گردید که اتحاد و صنف مذکور در دراز مدت، یک فرایند طبیعی و عملی بشمار می آید ... و بنابراین پیش از اینکه اتحاد همیشگی آنان ما را به شگفتی و تعجب وادارد، و با این که احتمال وجود بی گناهان بی شماری در میان آنان بسیار زیادی می باشد، بهتر است که همانند جماعت اخوان با آن ها رفتار شود زیرا قربانی کردن آنان بهتر از قربانی کردن انقلاب توسط آنان است، و از آنجائی که ممایز کردن اعضای جماعت اخوان از دیگر افراد دین دار، امر دشوار و ناممکن است بنابراین لازم است تمامی آنان زیر یک مجموعه قرار داده شوند و دستورالعمل زیر در مورد آنان اجرا گردد.

أ- محدودیت قائل شدن برای سایر دینداران در زمینه های علمی و عملی و گرفتن فرصت ظهور و عمل از آنان.

ب - به خاطر هرگونه ملاقات فردی یا زیارت یکدیگر یا گردهمایی عمومی باید سخت مورد مجازات قرار بگیرند.

ج - برکنار ساختن همه افراد دیندار از هرگونه سازمان یا اتحادیه ملّی یا حکومتی یا اجتماعی یا دانشجویی یا کارگری یا مطبوعاتی.

د - کنار گذاشتن سیاست پیشین در مورد اجازه دادن به افراد دیندار برای سفر به خارج از کشور، برای ادامه تحصیل یا کاریابی، زیرا این سیاست در پیشرفت ساختن افکار و عقاید و رفتار آن ها شکست خورده است و فقط تعداد اندکی از آن ها خود را با زندگی اروپائی وفق داده اند اما اکثریت غالب آنان به محض اینکه در مکانی ساکن شوند، به برقراری ارتباطات و برپایی نماز جماعت و تشکیل جلسه و سخنرانی به منظور ترویج افکارشان می پردازند.

و - کنار نهادن سیاست به کارگیری افراد متدین در جنگ با کمونیست ها و به کارگیری

کمونیست ها در جنگ با افراد متدین به منظور از بین بردن هر دو گروه؛ زیرا ثابت شده است که افراد متدین در این زمینه برتر بوده اند و به همین دلیل لازم است که فرصت بیشتری به کمونیست ها در جنگ با افراد متدین و افکار و عقایدشان داده شود و همچنین باید افراد متدین را از دستیابی به محافل مطبوعاتی محروم ساخت.

6 - باور موجود دربارهٔ جماعت اخوان در دو جنگ فلسطین و کانال را باید تحریف کرد، و شایعهٔ برقراری ارتباط با انگلیس توسط هضیبی و دیگر رهبران اخوان را باید دوباره منتشر کرد تا بدین ترتیب بتوان در ذهن همگان القا کرد که آن ها مزدور و نوکر بیگانگان و استعمارگران هستند.

7 - ادامه دادن به سیاست ایجاد تنش و تفرقه اندازی میان اعضای جماعت اخوان ساکن در خارج، و میان دولت های عربی به ویژه دولت های اسلامی واپسگرا، که با کشورهای غربی رابطه دارند و به منظور در تنگنا قراردادن اخوانی های مقیم این کشورها باید این اندیشه را ترویج داد که آن ها عناصر تخریب گر و مخالف دولت های مذکور هستند. و وجودشان به ضرر مصالح منافع آن کشورها است.

دوم: سیاست از ریشه کندن غده سرطانی موجود

افکار و عقاید جماعت اخوان هم چون غدهٔ سرطانی در تمام اعضای این جماعت، که بازداشت یا زندانی شده اند، ریشه دوانده است. به گونه ای که امکان درمان آن منتفی است. بنابراین به منظور پاک سازی و خشکاندن ریشه آنان، اجرای دستورالعمل زیر الزامی است:

گام اول: در تنگنا و سختی قراردادن آنان به طور دوره ای که با مصادره کردن یا قراردادن اموال و دارایی های آن ها تحت حراست شدید و سرانجام بازداشت آنان شروع می شود. در اثنای بازداشت باید زشت ترین و سخت ترین انواع اهانت، خشونت و شکنجه را به طور انفرادی یا دسته جمعی در مورد آنان بکارگرفت تا بدین ترتیب شکنجه و مجازات مذکور، شامل همهٔ آنها می شود. و در عین حال سیاست سخت گیری تیره و تار ساختن زندگی بر آنان به طور جمعی نباید متوقف گردد سیاست مذکور باید در هنگام مجازات و تأدیب انفرادی نیز اعمال شود.

این مرحله اگر با دقت رعایت شود به نتایج زیر می انجامد:

نسبت به افراد بازداشتی: به متزلزل شدن باورها و افکارشان و شیوع اختلالات عصبی و روانی و انواع بیماری ها و آسیب ها در میان آنان منجر خواهد شد.

اما زنان چه همسر یا خواهر یا دختر بازداشت شدگان با نبود سرپرست خانواده، کارشان به سرپیچی و رهایی از فرمانبرداری از سرپرست خانواده می انجامد و چه بسا نیازهای مادی نیز آنان را به انحراف بکشاند.

اما نسبت به فرزندان: خانواده ها به خاطر نبود سرپرست خانواده و نیازهای مادی، از فرستادن فرزندانشان به مدارس خودداری و آنان را برای یافتن شغل و حرفه و کسب درآمد رهنمون خواهند کرد، و بدین ترتیب نسل آینده و تحصیل کرده این خانواده ها از هر گونه حسد و کینه یا انتقام گرفتن و حتی از افکار و اندیشه های پدرانشان بدور خواهند بود.

گام دوم: هر شخصی که در میان آنان به عنوان دعوت گر شناخته شده یا دارای صلابت و ثبات فکری است، چه در زندان و بازداشتگاه یا دادگاه باشد، باید اعدام گردد و دیگران به طور نوبتی آزاد گردند، و در عین حال به طور گسترده خبر عفو آنان را در روزنامه ها و مطبوعات منتشر کرد تا بتوان در صورت نیاز، خبر مذکور را دوباره بر ضد آنان بکار گرفت و با متهم ساختن آنان به توطئه چینی و انکار مکرر نعمت عفو و بخشش، آنان را بازداشت کرد.

این مرحله در کنار مرحلهٔ اول به نیکی و با دقت اجرا شود به نتایج زیر می انجامد:

1- شخص عفو شده زمانی که در بیرون از زندان به عرصهٔ زندگی پا می نهد اگر دانشجو باشد در این صورت از هم کلاسی هایش عقب مانده است و همچنین می توان او را از ادامهٔ تحصیل

محروم کرد.

2- اگر بازرگان باشد بی گمان تجارت و بازرگانی اش کساد گردیده است و می توان او را نیز از ادامه فعالیت تجاری محروم ساخت.

3- اگر کارمند یا کارگر باشد به طور قطعی دوستان و همکارانش پیشرفت کرده اند حال آنکه او همچنان در وضعیت پیشین اش بسر می برد و حتی می توان او را از برگشت مجدد به شغل و کار سابق اش محروم ساخت.

4 - اگر کشاورز باشد هیچ گونه زمینی برای کشاورزی نخواهد یافت زیرا یا تحت حفاظت واقع شده یا آن که زمین وی مصادره شده است. وضعیت تمام عفو شدگان به شرح زیر خواهد بود:
1- ناتوانی جسمی و بدنی و تلاش پیوسته برای درمان بیماری و احساس ناتوانی همیشگی مانع از هرگونه مقاومت و پایداری است.

2 - احساس عمیق درباره مصیبت ها و بدبختی هایی که جماعت اخوان برای آن ها به ارمغان آورده است و نفرت و بی زاری جستن از افکار و اندیشه های جماعت اخوان.

3 - عدم اطمینان به یکدیگر که این موضوع در منزوی ساختن و عزلت گزیدن آنان از جامعه تأثیر بسزایی دارد.

4292 - به دلیل عوامل تنگدستی و بدبختی که گریبانگیر آنان شده است سطح اجتماعی خانوادگی آنان به حداقل خود خواهد رسید.

5 - سرپیچی زنان اشان، که این مسأله به دلیل مخالفت زنان با افکارشان از لحاظ فکری و معنوی به تحقیر آنان می انجامد و به دلیل ناتوانی جسمی و مادی که گریبانگیر آنان شده توانایی اعتراض را هم نخواهند داشت.

6 - افزایش بدهکاری اشان به دلیل قطع شدن حقوق شان و ادامه داشتن هزینه ها و مخارج خانواده.

اما پیامدهای فرعی سیاست مذکور به شرح زیر است:

1- افسران و سربازانی که به اجرای این سیاست می پردازند - چه از میان ارتش و چه از میان پلیس باشند - به عنوان گروه جدیدی قلمداد خواهند شد که سرنوشت آن با سرنوشت رژیم حاکم گره خورده است. افسران و سربازان مذکور پس از اجرای شکنجه و مجازات احساس خواهند کرد که برای دفاع و حمایت از خود در برابر هرگونه انتقامی که ممکن است توسط جماعت اخوان صورت بگیرد به حمایت رژیم حاکم نیازمند هستند.

2 - برانگیختن ترس و وحشت در وجود هر کسی که به مخالفت فکری با رژیم حاکم وسوسه شود.

3- حاکم شدن همیشگی این احساس، که اداره اطلاعات از ریز و درشت مسائل آگاه است و پنهان کاری مخالفان بی فایده است و به بدترین سرنوشت دچار خواهند شد.

4- از بین بردن اندیشه ارتباط سیاست با دین اسلام.

پایان

به جناب رئیس جمهور جمال عبدالناصر ارائه شود.

امضاء جناب نخست وزیر.

امضاء جناب رئیس اطلاعات.

امضاء جناب مدیر اداره کل آگاهی.

امضاء جناب شمس بدران.

پایان - اجرا

شود.

ریاست

جمهوری

اسباب پیدایش روش های تکفیر

گرچه - همان گونه که پیشتر بیان شد - اندیشه تکفیر در زندان «القناطر الخیریة» پیدایش یافت و در زندان جنگی و بازداشتگاه «ابوزعبل» در سال های 65 و 66 و 1967م. متبلور گردید و در ذهن جوانان زندانی جای گرفت، اما ناگفته نماند که اندیشه مذکور در خلال این سال ها هنوز به صورت سخنان پراکنده و نامشخص بود و از حد اطلاق اوصاف عمومی کفر یا جاهلیت به حاکمان و جامعه ها بدون معترض شدن به احکام و نتایج مترتب بر آن اوصاف، تجاوز نمی کرد. اما آن زمان که میان جوانان بازداشتی در زندان «ابوزعبل» در مایو سال 1967م. پیش و بعد از شکست اعراب - و میان نمایندگان دولت، تنش و رویارویی رخ داد و به دنبال آن برخی از جوانان زندانی به «سلول های شمالی» روانه گشتند و در آن بازداشتگاه چندین ماه به سر بردند، آن ها در خلال این مدت به بحث و تبادل نظر درباره نتایج اندیشه تکفیر پرداختند و در همین اثنا برخی از آنها اجتهاد کردند و با برداشت عقلی و منطقی پاسخ دادند که تکفیر جامعه به تکفیر پدران و مادران شان می انجامد. سپس آنان معترض دیدگاه جماعت اخوان، که مخالف اندیشه مذکور بود، شدند و نتیجه گرفتند که جماعت اخوان کافر است زیرا هر کس که شخص کافر را تکفیر نکند خودش کافر است. نقد و پاسخ تمامی این مسائل و قضایا، همراه با ذکر حکم شرعی آن ها پیشتر بیان گردید، و اضافه می گردد هنگامی که پیروان اندیشه تکفیر زندانی در «القناطر الخیریة» و زندان «لیمان طره» مورد مناقشه و مباحثه قرار گرفتند، آنان همان پاسخ ها و استدلال هایی را که پیشتر به طور مفصل بیان شدند به ناچار تکرار کردند.

بعد از آن که محکومان، مدت محکومیت و مجازات را پشت سر گذاشتند و به خاطر اجرای سیاست دولت مبنی بر ادامه ماندن در زندان پس از پایان یافتن دوره محکومیت که به سیاست بازداشت زندانیان سیاسی مشهور است، روانه بازداشتگاه «طره» شدند رقابت ها و درگیری هایی که در جای خودش در این کتاب به طور مفصل بررسی شده است اتفاق افتاد و میان طرفداران این اندیشه به ویژه بعد از تحقیقی که دبیر کل جماعت اخوان المسلمین منتشر کرد و موجب بازگشت افراد فراوانی از اندیشه علو و افراط در تکفیر گردید، گسست رخ داد. و دستگاه ها و سازمان های مسئول نظارت بر بازداشت شدگان، به محض آگاهی از این موضوع توسط افراد و نوکران سری و علنی خود به انتشار این شایعه پرداختند که آن هائی که مخالف اندیشه تکفیر هستند و با آن مبارزه می کنند برای منافع و به حساب جماعت اخوان فعالیت می کنند؛ آن جماعتی که از نظر حکومت خطرناک تر از اندیشه و مکتب تکفیر است.

حسن طلعت، مدیر اداره کل آگاهی در آن وقت، اعلام کرد که هیچ خطری از سوی اندیشه تکفیر و طرفداران اشان آن ها را تهدید نمی کند زیرا تنها شمار اندکی از مردم به این اندیشه گرایش پیدا کرده اند، و خطر بزرگ در اندیشه اخوان نهفته است که دولت باید به طور آشکارا و مخفیانه به مبارزه با آن پردازد. این مسأله نیز یکی از علل نبود شور و اشتیاق در میان دعوت گران و علمای بازداشتی برای مبارزه با اندیشه تکفیر بود زیرا بدین ترتیب دوران بازداشت آن ها به طول انجامید و خطرناک بودن شان از نظر اداره کل آگاهی افزایش نمی یافت. بدین ترتیب اجرای این سیاست به طور منفی و غیر علنی و بدون هیچ گونه تلاش و فعالیت از سوی پیروان این اندیشه در ترویج اندیشه تکفیر سهم بسزایی داشت. همچنان که اقدام حکومت بعد از آن در مباحثه با این جوانان در زندان توسط علمای دینی بنا به دلایلی که وزیر اوقاف ارائه داده و در فصل دهم این کتاب ارائه شده است، بی فایده بود.

از خلال مباحث پیشین روشن می گردد که سبب پیدایش اندیشه تکفیر، ظهور نقشه بی دینی

جهانی و تطبیق و اجرای آن به طور کلی یا جزئی و دانسته یا ندانسته توسط برخی از حکام منطقه بود. و اضافه می شود که به کارگیری انواع شکنجه ها و کشتارهای گروهی در پیدایش اندیشه تکفیر بی تأثیر نبوده است، آن شکنجه ها و مجازات هایی که موجب شد تا جوانان زندانی به این نتیجه برسند که هدف اصلی نقشه مذکور، اسلام و دعوت گران اسلامی است و حاکمان کشورهای اسلامی ابزار و بازیچه دست طراحان این نقشه به شمار می آیند. و سرانجام، فقدان رهبریت دینی که همه جوانان بدان روی آورند و از آن اطاعت نمایند و فصل الخطاب مشکل را در دست داشته باشد در ادامه اندیشه تکفیر مؤثر بوده است و به همین سبب، زمانی که دبیر کل جماعت اخوان المسلمین بیانات خود را پیرامون مسأله تکفیر ارائه کرد، فقط تعداد انگشت شماری از طرفداران اندیشه تکفیر و آن هم بدون آن که بر دیدگاهی اتفاق نظر داشته باشند باقی ماندند.

حال اگر اسباب پیدایش اندیشه تکفیر همان است که گفته شد پس علت پیدایش دوباره آن چیست؟ و چه آینده ای در انتظار دارد؟

اسباب بازگشت اندیشه تکفیر و آینده آنان:

ظلم و ستم و شکنجه هایی که برای چندین سال توسط حکومت اعمال شد، و آثار و پیامدهایش هنوز در بسیاری از خانواده های مصری محسوس است، و اجرای شیوه شستشوی مغزی و ایجاد جنگ روانی - همچنان که صلاح نصر درباره آن نوشته است - توسط حکومت، پندین سال پیش از پیدایش اندیشه مذکور، از مهم ترین عوامل پیدایش و انتشار اندیشه تکفیر در کشورهای عربی به شمار می آید. آن کشورهایی که همین شکنجه و شیوه ها را بکار گرفتند و به کنار نهادن احکام و قوانین اسلامی و ترویج ارزش های بی دینی در رسانه های عمومی و مطبوعاتی اقدام نمودند.

آن نوع رفتار با زندانیان و بکارگیری شیوه های مذکور موجب گردید تا برخی از جوانان به کافر گشتن جامعه - حکومت و ملت - و مبارزه با ابزارها و شیوه های مذکور و فراخواندن به سوی احکام و قوانین اسلامی معتقد باشند. بسیاری از دعوت گران جوان مسلمان در دانشگاه ها و دیگران که جماعتی غیر از جماعت تکفیر و هجرت پیش روی خود نمی دیدند، آماده پذیرش اندیشه تکفیر شدند. همچنین ابزارها و شیوه های مذکور موجب شد تا عده ای دیگر بدون آن که به مظاهر و پیامدهای اندیشه تکفیر توجه داشته باشند، و فقط با استناد به این که آن ها در دوران ضعف بسر می برند و جدایی فکری و ذهنی کمترین رفتار با این جامعه است. به اندیشه تکفیر روی آوردند. مبارزه حکومت ها با فعالیت اسلامی و اجازه دادن به افکار و اندیشه های مادی و سکولار، به منظور هدایت و رهبری امت اسلامی و ترویج مظاهر فسق و فجور در دستگاه های دولتی و ملی علت پیدایش و سبب ماندگاری اندیشه تکفیر شد.

اگر مسئولان نیت درست و صادقانه ای برای حل این مشکل می داشتند، بی درنگ عوامل و اسباب پیدایش این اندیشه را ریشه کن می کردند و اسلام زندانی شده در سرزمین و زادگاهش را آزاد می گذاشتند و دستگاه های حکومتی را از مظاهر جاهلیت و اسباب فسق و فجور پاک می گردانند. کمترین آزادی مورد نیاز اسلام در بند زنجیر، آزادی بخشیدن به دعوت گران اسلامی است. دعوت گرانی که مردم را به عقیده و روش اسلام به عنوان دین و دولت و به برقراری ارزش های اسلامی در دستگاه های حکومتی فرا می خوانند.

اگر این نیت و عزم فراهم می بود، بلکه اگر مسئولان و دستگاه های دولتی دیدگاهی بی طرفانه اتخاذ می کردند و در زمینه تسلط بر میراث نبوت و بر منابع و امکانات کشوری، که اسلام به وسیله خون و تلاش یاران پیامبر صل الله علیه و آله و سلم بدان دست یافته است را برای طرفداران افکار مادی شرقی و غربی فراهم نمی ساختند و اگر جوانان متدین از حق آزادی بیان

که به مردان شیطان صفت و ملحدان داده شده، برخوردار می بودند، و اگر به کارگیری آن شیوه ها حداقل متوقف می شد و مسلمانان از دعوت به اسلام و دعوت به بازگشت آن به حکومت کشورش، که به وسیله اشغالگران از آنجا بیرون رانده شده بود، و از خلال اعمال یا سکوت حاکمان جانشین استعمارگران همچنان در تبعید بسر می برد منع نمی گردید، بی گمان هیچ گونه انگیزه و منبع تغذیه کننده و ترویج دهنده اندیشه تکفیر باقی نمی ماند.

ناگفته نماند که تنها راه نجات جوامع از نابوی و شکست های پیاپی و نجات حکومت ها از گرفتاری ها و تنش ها بازگشت دوباره به احکام و قوانین اسلام است. حال آن که منطقه عربی و اسلامی به گونه ای اداره می شود که به طرفداران اندیشه ها و مکاتب مخالف با دین امت اسلام، سلطه و قدرت بخشیده شده و صاحبان حق شرعی در دفاع از دین خویش محروم شده اند.

در کشورهای عربی قلم به دستانی می بینم که در مطبوعات و غیره برای ویرانی اسلام کمر همت بسته اند. به عنوان مثال لويس عوض می نویسد: سلف صالح مرتجع بوده اند و هر کس به حکومت بر اساس حکومت و روش سلف صالح فربخواند، در حقیقت به ارتجاع و واپس گرایی دعوت کرده است.

محمد عماره می نویسد: یهودیان بنا به حکم قرآن در بهشت اند. یوسف ادريس می نویسد: رهبر چین، ماوتسی تانگ باید جزو ده نفر بشارت داده شده به بهشت باشد.

این مقالات و دیگر مقالات اجازه چاپ و انتشار دادند، اما صاحبان حق شرعی هیچ گونه راهی برای دفاع - مگر در زمینه هایی با انتشار محدود - پیش روی خود ندارند. مسئولان قوم می گویند: آزادی همین است در حالی که این آزادی هرگز به نقد اشتباهات حکومت ها چه در سطح انفرادی یا دسته جمعی نپرداخته و فقط به ویران ساختن اسلام و مبانی و مردان آن کمر همت بسته است.

دکتر محمد البهی در کتاب «الفکر الإسلامی فی المجتمع المعاصر» درباره این مسائل می گوید: «تنش و کشمکش میان سکولاریسم - بی دینی - و میان اسلام در جوامع اسلامی معاصر پس از بومی شدن توسط استعمار، و فارغ التحصیل ساختن نسل های پیاپی بر همین اساس، به تنش و کشمکش داخلی تبدیل گردید؛ تنش و کشمکشی که در حقیقت میان گروه ها و طبقه های نابرابر صورت گرفت، میان طبقه ای که حکومت می کند و طبقه دیگری که جز تسلیم و اطاعت، راه گریزی در پیش ندارد و طبقه سومی که حکومت و نظام مبارک باد می گوید. طبقه حاکم طبقه روشنفکران و توجیه شدگان است که دستگاه های حکومتی را در اختیار دارند و امور کشور را بر اساس سکولاریسم حل و فصل می کنند، اما طبقه پیروی کنندگان و فرمانبرداران، طبقه جمهور دین دار هستند که اسلام را به عنوان دین پذیرفته اما توانایی فهم و ارائه آن را ندارد. اما طبقه سوم به نظام و دولت حاکم تبریک و تهنیت می گوید و با اسم و اسلام به دنبال توجیه نظام حاکم است، طبقه ای متشکل از افراد و شخصیت های منتسب به دعوت اسلامی است که کار و فعالیت در زمینه میراث اسلامی را به طور حرفه ای می دانند.

بی شک برخی از حاکمان کشورهای عربی به طور آشکارا بر ضد اسلام تلاش می کنند و از ورود مجلات اسلامی و از جمله مجلات دولتی مانند: مجلة «الوعی الإسلامی» به داخل کشورهای اسلامی جلوگیری می نمایند و نه تنها تبلیغ مسیحیت و مکتب مارکسیسم در دستگاه های دولتی را آزاد گذاشته اند بلکه اسلحه مبارزه با نیروهای اسلامی و ملی را آشکارا به کار گرفته اند و چنین می پندارند که با این کارهایشان به ملت اسلامی خدمات نموده و از آن

دفاع می کنند.

و آن زمانی که مسئولان و حاکمان گمان می کنند که روش ها و برنامه هایشان آمیخته به تبلیغ و گمراه سازی است، روزنامه های غربی و بیگانه را می بینیم که پرده از واقعیت بر می دارند؛ واقعیتی که ملت های ستم کشیده و فروخته شده به سیاست چپ و راست، آن را با تمام وجود حس می کنند. به عنوان مثال می توان به خبر منتشر شده در روزنامه نیویورک تایمز در تاریخ 1979/8/21م. اشاره کرد. متن این خبر چنین است:

پیش از ماه حزیران، یعنی: پیش از ارسال بیست هزار سرباز و چهارصد و پنجاه تانک به لبنان، توسط کشور سوریه، ابتکار عمل نظامی در دست فلسطینیان و هم پیمانان مسلمان و چپ گرایان آنها بود، اما با تغییر کلی دیدگاه ها، تل زعتر در دست دشمنان افتاد و زنجیره پیروزی های پیاپی راست گرایان یعنی مارونی ها آغاز گردید... سوریه از جهت شرق بر دشت بقاع تسلط دارد و نیروهایش به «صوفر» رسیده اند و فلسطینیان از جهت جنوب در محاصره نیروهای سوری و اسرائیلی قرار دارند. اعمال و شیوه های بکارگرفته شده توسط حاکمان و مسئولان به علاوه ترویج بی بندوباری و فساد اخلاقی، علت روی آوری جوانان مسلمان به اندیشه تکفیر، به عنوان واکنش در برابر آن کارها و شیوه های طراحی شده توسط دشمنان اسلام در اردوگاه های شرق و غرب است.

بر این باوریم مادامی که این اسباب و عوامل ادامه داشته باشند، اندیشه تکفیر نیز ادامه و پیروانی خواهد داشت زیرا معلول از لحاظ وجود و عدم تابع علت است. انتشار و ترویج فکر اسلامی صحیح، تأثیر به سزائی در بازگشت بسیاری از جوانان از زیاده روی در تکفیر خواهد داشت به ویژه اگر دعوت گران جزو عالمان حکومتی نباشند. با این وجود، آثار و گرایش های متفاوتی از اندیشه تکفیر در میان برخی از جوانان باقی خواهد ماند زیرا واقعیت سرزمین های اسلامی، جوانان را به خاطر متفاوت بودن اشان در فقه و بینش و استعدادهای فطری - به واکنش وا می دارد.

بعد از گذشت پنج سال از انتشار این کتاب و بیان این که آزادی بیان و ترویج اندیشه صحیح اسلامی - توسط دعوت گران اسلامی و نه عالمان حکومتی که جوانان بدان ها اطمینان ندارند - جزو راه ها و شیوه های درمان است. وزیر اوقاف در پنج شماره مجله «المصور» اعلام کرد که همانا این شیوه، تنها راه حل صحیح و درمان مسأله زیاده روی در تکفیر است. اقوال و سخنان وزیر اوقاف در فصل دهم این کتاب نقل شده است.

همچنین دانشکده اصول دین دانشگاه امام محمدبن مسعود، پایان نامه دکتری استاد صلاح دعبور را با عنوان «فی ظلال القرآن» و با مشاورت و راهنمایی دکتر احمد فرحات و استاد محمد قطب تأیید کرد. پایان نامه مذکور درستی مطالب کتاب «الحکم فی الأحکام الشرعیه» درباره مسائل مربوط به حاکمیت و جاهلیت، مرحله ای بودن احکام و دیگر مسائلی که توسط جوانان مطرح گردیده را تأیید کرده. و تمامی گفت و گوهای صورت گرفته پیرامون افکار سید قطب و مودودی را متعرض شده که از نظر موضوعی و از دقت عملی کافی و انصاف لازم برخوردار است و جزو بهترین مباحثات و مناقشه های علمی، موضوعی و اصولی در این زمینه بشمار می آید. [4]

اما با وجود این، برخی از مسئولان حکومت در کشورهای عربی هم چنان بر ممنوعیت انتشار این کتاب اصرار دارند و آن هائی که ادعای عشق به شهید قطب را در سینه دارند هم چنان اندیشه تکفیر افراد جامعه و چند مرحله ای بودن احکام شرعی را به وی - سید قطب - نسبت می دهند.

[1] . به کتاب: حوار مع الشیوعین، و کتاب: عندما غابت الشمس، تألیف استاد عبدالحکیم

خفاجی مراجعه کنید.

[2] . روزنامه الراي العام کويٲی صادره در تاريخ 1369/1/6 هـ 1976/12/26 م. روزنامه مذکور ای مسئولیت را به صلاح نصر و ديگران در زمان ریاست آنان به عنوان قائم مقام سرويس امنیتی دولت نسبت داده است.

[3] . روزنامه مصری «أخباراليوم» شماره صادره در تاريخ 1317/6/17 هـ 1977/6/4 م.

[4] . ص 903 ، 935.